

موضوع:
عناصر و متغیرهای توسعه و چگونگی نهادمندی آن ها در جامعه
پدید آورنده:

اکبر فخری

چکیده:

توسعه به عنوان یک مفهوم متعالی دست آورد بشری و پدیده ای چند رشته ای است و می توان گفت یک ایدئولوژی به حساب می آید. به دلیل آن که توسعه، ساخته و دست آورد انسان محسوب می گردد در محتوی و نمود دارای مختصات فرهنگی است و بر تحولی اندام وار (ارگانیک) دلالت دارد. هدف از توسعه ایجاد زندگی پر ثمره ای است که توسط فرهنگ تعریف می شود. بنا بر این توسعه دست یابی فزاینده ی انسان به ارزشهای فرهنگی خوداست. این مفهوم سازی بر معنای زیر تأکید دارد:

- ۱- توسعه یک جریان و فرآیند است.
- ۲- توسعه پویا است و وضع ایستا نیست.
- ۳- این فرآیند در نهایت به ارزش ها و عناصر فرهنگی مربوط می شود.
- ۴- این ارزش ها، ارزش های مردمانی است که تعلق به جهان غرب یا هر جهان دیگری ندارند (خودی هستند، مال همان جامعه می باشند، آوردنی از خارج نیستند و نمی توانند تحمیلی باشند).

هر الگوی توسعه معیارهای ارزشی خاصی را مد نظر دارد. به دلیل چند وجهی بودن مفهوم توسعه و منحصر نبودن آن به یک زمینه، فلسفه ی حرکت در درجه ی اول قرار دارد. الگوی توسعه در ایران مشابه هر

کشور دیگری باید با فرهنگ و معیارهای ارزشی حاکم بر آن انطباق یابد و شرایط بین المللی، تجربه ی دیگر کشورها و مهمتر از همه ویژگی های مختلف کشور نیز باید در طرح هر گونه الگو یا برنامه مورد توجه قرار گیرد.

کلید واژه ها:

((توسعه - نهادمندی توسعه - متغیرهای توسعه - عناصر توسعه عوامل پیش برنده - متغیرهای عقب برنده))

بیان مساله:

مباحث مطرح در زمینه ی توسعه به خصوص به لحاظ فرهنگی، بسیار پر دامنه و وسیع است به طوری که پرداختن به تمامی آنها نیازمند تفکر و اندیشه ای به وسعت تفکر و اندیشه ی تمامی اندیشمندان در مدت زمان بسیار طولانی و فراتر از طول عمر یک بشر معمولی و سرمایه های مادی و معنوی گسترده است.

توسعه در ایران سابقه ای دیرینه دارد و شاید بتوان گفت از پیدایش اولین تمدن ها در ایران توجه به امر توسعه وجود داشته است. در دوره ی باستان به ویژه در زمان سلسله ی هخامنشیان توجه زیادی به توسعه شد و از جمله در نظام اداری و مدیریت کشور، نظام پولی و بانکی، نظام تولیدی و ارسال و مراسلات و غیره به وقوع پیوست. بعد از ظهور اسلام دولت ها و سلسله های مختلفی بر سر کار آمدند که به دلایل مختلف از جمله جنگ ها و درگیری ها کمتر به توسعه پرداختند و یا اگر در فکر آن بودند عمر کمتری پیدا کردند. در دوران صفویه ایران ثبات بیشتری پیدا کرد و یک دولت قدرتمند مرکزی بوجود آمد لیکن آن چنان که باید توجهی به توسعه انجام

نگرفت و به طور کلی تا قبل از قاجاریه انجام توسعه در ایران مبنای علمی و نظری (تئوریک) خاصی نداشت و از یک برنامه و طراحی منسجم برخوردار نبود و بیشتر به جنبه‌ی خاصی از جامعه توجه داشت.

شاید بتوانیم اذعان کنیم زمانی که توسعه در ایران مبنای علمی و تئوریک پیدا نمود و بر اساس یک برنامه‌ی منسجم و حتی بلندمدت و توسعه‌ی همه‌جانبه به حساب می‌آمد دوره‌ی امیر کبیر صدر اعظم ناصرالدین شاه قاجار بود. در این دوران توسعه در بخش‌های مختلف جامعه از جمله نظام اداری، مالیاتی، پولی، آموزش و ارتش مورد توجه قرار گرفت و طرح‌هایی برای آن ارائه گردید. لیکن عمر توسعه به دلایل مختلف داخلی و خارجی دوام نیاورد و به سرعت خنثی گردید.

در دوران پهلوی اول و دوم برنامه‌ی توسعه ارائه گردید و در بعضی زمینه‌ها نیز اجرا شد ولی به دلیل وارداتی بودن برنامه‌ها و عدم هماهنگی و تناسب آن‌ها با ویژگی‌های ملی و مقتضیات جامعه در تقابل با بخش‌های دیگر جامعه قرار گرفت و چون بیشتر مقاصد سیاسی به دنبال آن بود توفیق چندانی پیدا نکرد. بعضی از موارد توسعه که تحقق پیدا کردند در راستای تخریب یخس‌هایی از جامعه از جمله کشاورزی قرار گرفتند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در فاصله‌ی سال‌های ۵۹ تا ۶۷ به دلیل جنگ ایران و عراق و معطوف شدن توجهات به آن سمت در خصوص انجام توسعه، تفکر و فعالیت چندانی به عمل نیامد.

توسعه بر پایه‌ی هر تعریف یا هر تعبیر و دیدگاهی که مطرح شود در نهایت بیانگر مفهوم واحدی برای رسیدن به شادابی، بالندگی، عدالت، آزادی

، برابری و پویایی فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی و رهایی از قید و بند انفعال و ایستایی است .

آن گاه که در نگاهی فرا سوی وضع موجود بین دو نقطه ی گذشته و آینده خطی روشن می کشیم و می پذیریم که توسعه یعنی : دور اندیشی با تکیه بر تجربیات پشت سر برای دگرگونی وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب ، در واقع تمایل خود را به تحقق توسعه در چارچوب حرکت های قانون مند و برنامه های بلند مدت بیان کرده ایم و در این جا ، جایگاه و نقش فرهنگ در مورد توسعه بسیار مهم و حساس است .

با افزایش شکاف بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه پس از انقلاب صنعتی کشورهای جهان سوم به چاره اندیشی می پردازند . آن ها با پذیرش این واقعیت که کشورهای پیشرفته و توسعه یافته مسایل و مشکلات را بهتر مورد بررسی قرار داده و بر همین اساس راه حل مناسب ارایه کرده اند ، چاره ی کار را از آنان می طلبند . سر آغاز خطا از همین جا است . توسعه در یک جامعه می تواند داخلی یا وارداتی و یا ترکیبی از این دو باشد . الگوی وارداتی در صورت توجه نداشتن به مسایل اساسی جامعه دریافت کننده و بدون توجه به ویژگی های خاص فرهنگی ، اجتماعی و اقتصادی آن جامعه جز شکست حاصلی نخواهد داشت .

از آن جا که غالب روشنفکران کشورهای جهان سوم راه ساده تر را الگو برداری و تقلید از دیگران می دانند نا خواسته و ناگزیر به بیراهه می روند و به همین دلیل الگوی وارداتی اصلاحات توسعه در نتیجه ی عدم انطباق آن با شرایط داخلی جامعه به ویژه شرایط فرهنگی نمی تواند از پشتیبانی و

استقبال وسیع توده‌ها برخوردار باشد. به همین دلایل است که توسعه دوران پهلوی که کاملاً وارداتی و تقلیدی بود و حتی امیر کبیر که بعضی الگوها را از غرب گرفته بود از جمله تشکیل مدرسه‌ی دارالفنون، توفیق چندانی به دست نیاوردند.

توسعه به عنوان یک مفهوم متعالی دست آورد بشری و پدیده‌ای چند رشته‌ای است و می‌توان گفت یک ایدئولوژی به حساب می‌آید. به دلیل آن که توسعه، ساخته و دست آورد انسان محسوب می‌گردد در محتوی و نمود دارای مختصات فرهنگی است و بر تحولی اندام وار (ارگانیک) دلالت دارد. هدف از توسعه ایجاد زندگی پر ثمره‌ای است که توسط فرهنگ تعریف می‌شود. بنا بر این توسعه دست‌یابی فزاینده‌ی انسان به ارزشهای فرهنگی خوداست. این مفهوم سازی بر معنای زیر تأکید دارد:

- ۱- توسعه یک جریان و فرآیند است.
- ۲- توسعه پویا است و وضع ایستا نیست.
- ۳- این فرآیند در نهایت به ارزش‌ها و عناصر فرهنگی مربوط می‌شود.
- ۴- این ارزش‌ها، ارزش‌های مردمانی است که تعلق به جهان غرب یا هر جهان دیگری ندارند (خودی هستند، مال همان جامعه می‌باشند، آوردنی از خارج نیستند و نمی‌توانند تحمیلی باشند).

هر الگوی توسعه معیارهای ارزشی خاصی را مد نظر دارد. به دلیل چندوجهی بودن مفهوم توسعه و منحصر نبودن آن به یک زمینه، فلسفه‌ی حرکت در درجه‌ی اول قرار دارد. الگوی توسعه در ایران مشابه هر کشور دیگری باید با فرهنگ و معیارهای ارزشی حاکم بر آن انطباق یابد و

شرایط بین المللی ، تجربه ی دیگر کشورها و مهمتر از همه ویژگی های مختلف کشور نیز باید در طرح هر گونه الگو یا برنامه مورد توجه قرار گیرد .

سوالات :

سوالاتی که در این رابطه مطرح می شود عبارتند از :

سوال کلی :

- جامعه در کلیت بر چه مبنا و ملاک ارزشی باید حرکت کند ؟

سوالات فرعی :

- جامعه در چارچوب کدام ارزش ها به حل مسایل خود می پردازد

؟

- جامعه چگونه اهداف را تعیین و وسایل دست یابی به آن ها را

مشخص می کند ؟

- وظیفه ی مردم ، منافع و حاکمیت آن ها چگونه است ؟

- آیا همانند نظام ارزشی سرمایه داری که حدود ۸۰ سال پیش بر

روابط اقتصادی ،

اجتماعی ایران حاکم شد توسعه بر مبنای صرفاً ارزش های مادی

بنیان گذاری شده ؟

ضرورت و اهمیت مساله

معیارهای ارزشی جامعه ی ما که متناسب با فرهنگ اسلامی است در

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد اشاره قرار گرفته است :

- حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویشتن به عنوان ودیعه ی الهی و نه

حاکمیت سرمایه یا دولت .- حاکمیت مطلق بر جهان و انسان ، از آن خداست

و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع خویش حاکم سازد و یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد. و ملت این حق خداداد را اعمال می کند.

هدف در قانون اساسی حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش همراه با رفع نیازها در جریان رشد و تکامل او است. مردم و حاکمیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن ها، هدف اساسی نظام است.

بدین ترتیب معیار ارزشی حاکمیت انسان و استفاده از ابزارهای مختلف برای تأمین نیازهای وی، ضمن حفظ آزادی و شئون انسانی او، ایجاد چنان شرایط کاری و پاداش مادی است که انسان بتواند فرصت ارتقاء خود را داشته باشد و در کلیه امور سیاسی و اجتماعی جامعه مشارکت کند. تأمین استقلال کشور به ویژه استقلال فرهنگی و اقتصادی و از میان برداشتن وابستگی، معیارهای عام دیگری است که الگوی توسعه مستقل نمی تواند با آن ها مغایر باشد. اهمیت فرهنگ در مورد توسعه در مطالب فوق الذکر کاملاً محسوس و ملموس می باشد.

اهداف:

هدف کلی:

— شناخت مبناها و ملاک های ارزشی که جامعه باید بر مبنای آن ها

حرکت کند

اهداف فرعی:

— شناخت چارچوب ارزشی که جامعه در محدوده آن به حل مسایل خود به ویژه توسعه می پردازد .

— شناخت این که جامعه چگونه اهداف را تعیین و وسایل دست یابی به آن ها را مشخص می کند .

— شناخت ارزش هایی که برای رسیدن به توسعه نهادمند تر می شوند .

- آشنایی با نحوه نهادمند سازی ارزش های توسعه فرهنگی در جامعه .

پیشینه و ادبیات مساله

الف - مفهوم توسعه

توسعه بر پایه ی هر تعریف یا هر تعبیر و دید گاهی که مطرح شود در نهایت بیانگر مفهوم واحدی برای رسیدن به شادابی ، بالندگی ، عدالت ، آزادی ، برابری و پویایی فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی و رهایی از قیدو بندانفعال و ایستایی است .

توسعه به عنوان یک مفهوم متعالی دست آورد بشری و پدیده ای چند رشته ای است و می توان گفت یک ایدئولوژی به حساب می آید . به دلیل آن که توسعه ، ساخته و دست آورد انسان محسوب می گردد در محتوی و نمود دارای مختصات فرهنگی است و بر تحولی اندام وار (ارگانیک) دلالت دارد . هدف از توسعه ایجاد زندگی پر ثمره ای است که توسط فرهنگ تعریف می شود . بنا بر این توسعه دست یابی فزاینده ی انسان به ارزشهای فرهنگی خوداست . این مفهوم سازی بر معنای زیر تأکید دارد :

- ۱- توسعه یک جریان و فرآیند است .
- ۲- توسعه پویا است و وضع ایستا نیست .
- ۳- این فرآیند در نهایت به ارزش ها و عناصر فرهنگی مربوط می شود .
- ۴- این ارزش ها ، ارزش های مردمانی است که تعلق به جهان غرب یا هر جهان دیگری ندارند (خودی هستند ، مال همان جامعه می باشند ، آوردنی از خارج نیستند و نمی توانند تحمیلی باشند).

ب - مفهوم فرهنگ

در لغت به معنای عقل، دانش و بزرگی به کار رفته و در اصطلاح، این واژه بر معانی متعددی اطلاق شده است . این تعاریف اصطلاحی را - که بالغ بر سیصد تعریف است - می توان بر شش دسته تقسیم نمود:

۱- تعریف های تشریحی: که در آنها بر عناصر تشکیل دهنده فرهنگ تکیه شده مانند تعریف تایلور . TYLOR (۱۸۷۱ ، م) که فرهنگ را کلیت در هم بافته ای می داند که دانش ، دین ، هنر ، قانون ، اخلاقیات ، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عاداتی که آدمی به عنوان عضوی از جامعه به دست می آورد، را شامل می شود.

۱- تعریف های تاریخی: در این گونه تعریف ها تکیه بر میراث اجتماعی است مانند تعریف لینتون (linton ۱۹۳۶ م) که فرهنگ را وراثت اجتماعی می داند .

۳- تعریف‌های هنجاری در این تعریف‌ها تکیه بر قاعده یا راه و روش است .
مانند تعریف ویسلر که فرهنگ را شیوه زندگی یک اجتماع یا قبیله می‌داند.

۴- تعریف‌های روان‌شناختی : در این دسته از تعاریف بر فرهنگ به عنوان وسیله سازگاری و حل مسائل تأکید می‌شود. به عنوان مثال، هارت فرهنگ را از الگوهای رفتاری که از راه تقلید یا آموزش کسب می‌شود، می‌داند.

۵- تعریف‌های ساختاری : در این تعریف‌ها تأکید بر الگوسازی یا سازمان فرهنگ است مانند تعریف ویلی (----) که فرهنگ را سیستمی از الگوهای عادی مرتبط و وابسته به هم می‌داند.

۶- تعریف‌های تکوینی: در این تعریف‌ها بر فرهنگ به عنوان یک فرآورده ساخته شده اجتماع بشری تأکید می‌شود. مانند تعریف فالسم که فرهنگ را مجموعه‌ای از مصنوعات یعنی تمامی دستگاهها، ابزارها و عادات زندگی که به دست بشر ساخته شده است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، می‌داند. (موسایی، اینترنت)

کاربرد عامیانه فرهنگ

یکی از راههای شناخت مفهوم یک اصطلاح آن است که بینیم صاحبان زبانی که آن کلمه یا اصطلاح در میانشان رایج است، آن را چگونه، کجا و با چه وضعی بکار برده‌اند. لغت نامه‌های عمومی غالباً واژه‌ها را بر اساس معانی که عموم مردم از یک کلمه استنباط می‌کنند تعریف می‌نمایند. لغت نامه‌های فارسی معانی زیر را برای فرهنگ آورده اند

علم و دانش و ادب، تربیت، معرفت، آثار علمی و ادبی یک قوم یا یک ملت، کتاب لغت (عمید، ۱۳۵۶). نیکویی پرورش، بزرگی، فضیلت، شکوهمندی، هنر (نفیسی ۲۵۵۷) عقل و نیز شاخ درختی که خوابانند و بر آن خاک بریزند. (تویسرکانی محمد). آثار ادبی فارسی نیز فرهنگ را در معانی مختلفی چون آرایش جان، مایه آراستگی، موجب سروری، مایه نیکنامی، تندرستی روان و تعابیر دیگری از این نوع آورده اند. از مجموع معانی گوناگونی که برای کلمه ی فرهنگ در آثار ادبی فارسی آمده می توان چنین نتیجه گرفت که در نزد مردم کشور ما فرهنگ مفهومی وسیع و پر دامنه دارد که عبارت است از مجموعه ای از فضایل، هنرها، آداب، دانش ها، معارف و کلیه نیروهای اخلاقی و روحی که بشر را از حالت بدوی خارج ساخته و به سوی کمال معنوی سوق می دهد (ثقفی ۱۳۴۸).

رابطه فرهنگ و توسعه

پیشرفت و توسعه، حاصل یک نگرش خاص به عالم است و بدون ایجاد این نگرش خاص، پیشرفت و ترقی ممکن نیست و این نگرش خاص بیانگر لزوم وجود یک (فرهنگ مناسب) برای توسعه است. بنابراین عامل فرهنگ از جایگاه ویژه ای در توسعه برخوردار است. بی توجهی و کم توجهی به آن تمام برنامه های توسعه را با ناکامی مواجه خواهد ساخت. بنابراین لازم است به صورت خاص رابطه فرهنگ و توسعه را کاملاً شناخته و در برنامه های توسعه به آن توجه کافی مبذول داشت.

رابطه فرهنگ و توسعه از دو دیدگاه قابل بررسی و حائز اهمیت است :
اول اینکه فرهنگ را مجموعه ای بدانیم که در تمام عناصر عموماً مساعد یا
مانع حرکت توسعه ای هستند، در این جایگاه، فرهنگ به عنوان یک مجموعه
مؤثر بر فرآیند توسعه تلقی می شود. دوم اینکه فرهنگ را به عنوان مجموعه
ای که در فرآیند توسعه، شکل گرفته و محصول توسعه تلقی می شود،
بپذیریم .

در حالت اول فرهنگ ، از عوامل مؤثر بر توسعه است و در حالت دوم نتیجه
توسعه. حالت اول رابطه فرهنگ و توسعه را می توان به (فرهنگ توسعه)
تعبیر نمود و حالت دوم را به (توسعه فرهنگی).

عناصر و عوامل مؤثر بر توسعه فرهنگ :

- ۱-نگرشی علمی ۲-اعتقاد به برابری انسانها ۳-لزوم نظم پذیری جمعی ۴-
- اعتقاد به آزادی سیاسی ۵-توجه به دنیا ۶-اسطوره زدائی از عالم ۷-تدبیر
- عقلانی امور معیشت ۸-طمع و تکاثر ورزیدن در جهره جویی از طبیعت ۹-
- گریختن از عالم درون و روی آوردن به عالم بیرون ۱۰-حرمت نهادن به علم
- و عالمان طبیعت ۱۱-قناعت به ظن ۱۲-مشارکت بخشیدن عموم مردم
- در عموم امور ۱۳-تقدس زدائی از فکر و محروم دانستن همه کس در کشف
- رازهای هستی ۱۴-وحدت فرهنگی ۱۵-قانون گرایی ۱۶-توجه به
- فرهنگ کار ۱۷-تجربه گرایی ۱۸-شکل گرایی ۱۹-فرد گرایی ۲۰-تحول
- گرایی ۲۱-علم گرایی ۲۲-تولید گرایی ۲۳-احساس توانایی مسؤولین و

مردم در نیل به اهداف توسعه ۲۴- عقل‌گرایی ۲۵- باور به پویایی ۲۶-

مشارکت زنان ۲۷- تقویت روحیه مال‌اندوزی ۲۸- مصرف‌گرایی

پیش‌نیازهای فرهنگی موثر بر توسعه اقتصادی را می‌بایست به ترتیب زیر

خلاصه کرد:

۱- نگرش مطلوب نسبت به دنیا و مظاهر آن

۲- نگرش و برخورد علمی با مسائل اهمیت دادن به نقش عقل

۳- اعتقاد به آزادی ابراز اندیشه

۴- اعتقاد به برابر بودن انسانها و احترام به حقوق دیگران

۵- لزوم نظم‌پذیری جمعی

۶- عدم تعارض فرهنگی در جامعه

۷- اعتقاد به توسعه

پ- نهادینه کردن

نهادینه کردن فرهنگ یعنی تبدیل ارزش‌ها و اعتقادات به مجموعه‌ای از

هنجارها و نقش‌ها که اجبار اجتماعی از آن حمایت می‌کند. (ر.ک: جامعه

شناسی ۲، ۱۳۸۳، ص ۲۸).

وقتی شیوه های خاصی از تفکروباور به دلیل استمرار طولانی جزء نهاد و ذات میشوند، نهادینه شدن صورت گرفته است .

نهادینه کردن یا نهادینه شدن اخیرا وارد ادبیات ایران شده است . این دو اصطلاح باهم تفاوت دارند .

نهادینه کردن : عمل یاروند نهادینه شدن است که با دخالت و خواست یک علت و عامل بیرونی صورت می گیرد .

نهادینه شدن : اگر واقعه ی نهادینه بدون دخالت عامل بیرونی صورت پذیرد نهادینه شدن گفته می شود و عموما برای بیان جاافتادن و تداوم یافتن یک قاعده یا شیوه ی جدید در جامعه مورد استعمال قرار می گیرد . مثلا وقتی کسی می گوید باید در جامعه ی ما دموکراسی نهادینه شود منظور او این است که مردم در همه ی شرایط و احوال معتقد به رعایت دموکراسی باشند و با وجود هر نوع تغییر در حاکمان و گردانندگان سیستم اجتماعی ، قواعد دموکراسی رعایت شود.

اعتقاد به نهادینه کردن یا شدن یک نگرش زیست شناختی است و به بیان واضح تر از قبول یک قاعده در زیست شناختی یا به عبارت صحیح تر از باور به وقوع یک روند مشخص در بین جانداران و از جمله انسان ها ناشی می شود .

معنای نهادینه کردن یا شدن صرفنظر از اختلاف بین شدن و کردن ، اضافه شدن بر نهاد یا تبدیل شدن یک صفت از حالت غیر نهادی به نهادی است .

نهاد با کلمات ذات ، طبیعت ، فطرت و غریزه مترادف یا نزدیک است .

گریزه، بخشش به اصطلاح رفتاری یا مسئول هدایت رفتار در ساختار درونی یا ذات موجود زنده است. فطرت و صفت فطری نیز اعتقادات و باورهای درون خیز را معنا می دهد. بنابراین با مفهوم گریزه نزدیک تر است. گریزه بروز رفتاری و عملی دارد ولی فطرت، خصلتی درون خیز و غیر متجلی به صورت رفتار است.

حکم نهاد عموماً برای بیان خصلت های درون خیز یا ذاتی در موجودات زنده به کار می رود و مخفف مصدر نهادن به معنای گذاشتن است. نهادینه کردن یا شدن به معنای الحاق یافتن یا ملحق کردن به نهاد است. به عبارتی یعنی خصلت هایی را می توان بر مجموعه نهاد افزود. (نیشابوری، ۱۳۸۳)

انسان ها وقتی کنار یکدیگر زندگی می کنند و نسل های آنها نیز کنار هم دیگر تجدید می یابد. مجموعه ای از ارتباطات متقابل بین آنها برقرار می شود. آنچه فرد از جامعه اخذ می کند به دو صورت است آموزش غیررسمی و رسمی. حسن غیررسمی این است که فرد تصور می کند خود به درک آن نایل شده، اجبار و زور در آن نبوده است، آموزش دهنده هم بانیست آموزش و تعلیم به آن مبادرت نکرده و موثرترین شکل آموزش است.

آموزش رسمی هدفمند و بانیست و حالت اجبار دارد. وقتی بچه ای در میان یک قوم مشخص به دنیا می آید به همان ترتیب که ناخواسته زبان آن قوم را یاد می گیرد، هزاران ظرایف اعتقادی و رفتاری را اخذ می نماید، بی آن که اسامد، مجامع آموزشی سازمان یافته با اهداف و نیات خاص شرکت نماید. آثار این قبیل باورها و آموزش ها در زندگی آن فرد طوری

ظهور می یابد که گویی بمانند صفات ارثی، مستقل از علل خارجی تجلی یافته است. خصلت هایی را که از این طریق به فرد انتقال یافته باشد در اصطلاح عوام - اگرچه خواص نیز ناآگاهانه و گاهی با تفرعن و تبختر (تکبر و خودبینی) از آن یاد می کنند - نهادی شده یا نهادینه شده می نامند. (نیشابوری، ۱۳۸۳)

ت - نقش آموزش و پرورش در توسعه

نهادی که این فرهنگ مناسب توسعه را در جامعه بارور می سازد آموزش و پرورش است.

آموزش و پرورش حداقل سه راهبرد را باید به کار ببرد :

۱- تخصیص منابع کافی به جنبه های پرورشی

۲- تامین نیازهای اساسی زندگی و حیات اکثریت جامعه

۳- الگوسازی فرهنگی مناسب

در این الگوسازی باورهای فرهنگی اساسی و لازم برای توسعه به نحو مناسبی به نسل جدید منتقل می شود.

از جمله این باورها :

- حاکمیت نگرش علمی بر باورهای فرهنگی جامعه

- باور فرهنگی به برابری انسان ها

- باور فرهنگی به لزوم احترام به حقوق دیگران

- باور فرهنگی به لزوم نظم پذیری جمعی

- باور فرهنگی به آزادی سیاسی

- باور فرهنگی به لزوم توجه معقول به دنیا و مسایل مادی مربوط به آن و دوری

از ریاضت و زهد نامعقول (هوشمند، ۱۳۸۲، ص ۸-۷)

توسعه یکی از مفاهیم اصلی علوم اجتماعی و سیاسی است و به نوعی حرکت آرام و منظم به جلو در سیر تحول اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی اشاره دارد.

دلایل عقب ماندگی ایران: عوامل تاریخی (تهاجمات خارجی)

- غلبه ساختارهای قبیله ای و طایفه ای بر نظام سیاسی ایران و دولت ایرانی. این وضع به ویژه از سقوط صفویه به بعد به طور تمام واز دوره قاجاریه به طور

خاصی در ایران حاکم شد

- عوامل مهم جهانی نظیر: ظهور نظام جهانی سرمایه داری در قرن ۱۶

- تقسیم کار بین المللی در میان قدرت های محوری نظام جهانی

- ناآگاهی نخبگان قبیله ای و طایفه ای از تحولات فوق

- شکست های نظامی

- رخنه اقتصادی و خارجی در قرن ۱۸

برای برون شد از مدار توسعه نیافتگی (رسیدن به توسعه: دیدگاه های مختلف بیان شده است:

- تاکید بر جنبه اقتصادی توسعه

- تاکید بر جنبه سیاسی توسعه

- تحول اساسی در ساختارهای سیاسی توزیع و چرخش قدرت

- ضرورت تحول فرهنگی و تغییر نگرش فرهنگی ایرانیان

آموزش و پرورش می تواند نقش محوری در توسعه داشته باشد:

نقش در جامعه پذیری که یکی از عمده ترین شرایط شکل دهی فرهنگ

عمومی و فرهنگ سیاسی جامعه است

آموزش و پرورش می تواند مهم ترین عرصه آموزش آگاهی و هویت های انسانی محسوب شود.

بیداری هویت های ملی در جوانان

انتقال آگاهی های ملی و افشاندن بذر احساس و علاقه به سرزمین و هویت آنها

افزایش آگاهی تاریخی و اجتماعی و سیاسی و جایگاه اقتصادی کشور در مقایسه با کشورهای دیگر در حال گذشته

ایجاد زمینه باور مندی به مساله دموکراسی و برابری انسان ها

ایجاد ابزار گرایش احساس میهن پرستی و افزایش هویت ملی و آگاهی تاریخی نبت به جامعه خود

آگاه ساختن جوانان از علل و عوامل توسعه نیافتگی ایران

آموزش و پرورش می تواند :

- کودکان به مسایل و مشکلات اجتماعی واقف نیستند - باید به انسان مناسب اجتماعی تبدیل شوند

- واقف نمودن افراد نسبت به حقوق و مسئولیت ها و وظایف خود به عنوان یک شهروند واقف باشند .

- واقف نمودن افراد نسبت به هویت ملی

-- واقف نمودن افراد نسبت به مفاهیمی مانند آزادی و ایجاد حساسیت

واقف نمودن افراد نسبت به مشارکت در فعالیت های اجتماعی و فرهنگی

و اقتصادی (هوشمند، ۱۳۸۲، ص ۵۴-۴۳)

ضروریات و لوازم رشد و پیشرفت در آموزش و پرورش :

ثبات و پابرجایی.

حذف تفکر سنتی و همراهی آموزش و پرورش با دگرگونی های اجتماعی .
افزایش کیفیت ها یعنی جامعه پذیری مناسب برای زندگی اجتماعی.
دادن هویت و غرور به دانش آموزان .
آموزش مطالب مرتبط با زندگی و نیازها و آنچه در اطراف دانش آموزانست .
آماده سازی کودکان نه برای جامعه امروز بلکه برای جامعه فرداست.
بازنگری در کتابها و تبدیل محتوای آنها از آنچه به دیروز مربوط است به مطالبی که به فردا و آینده مربوط است.
ارزش های که با شرایط امروزی مطابقت ندارند مانند اطاعت و فرمانبرداری و گوش دادن را به خلاقیت و ابتکار و مسئولیت و تصمیم گیری تبدیل کنیم .
آموزش و پرورش باید نگرش خود را به دانش آموزان تغییر دهد، روش های تدریس و آموزش را دگرگون کند و سعی کند انسانی تحویل جامعه دهد که با معیارهای عمومی متداول جامعه هم خوانی داشته باشد. این کارها نیاز به هزینه با صبر و تحمل فراوان دارد .
تغییر تنها در آموزش و پرورش به جایی نخواهد رسید و باید میان همه نهادهای اجتماعی بایکدیگر و ساختار کلی جامعه روابط متقابل وجود داشته باشد .
(هوشمند، ۱۳۸۲، ص ۵۵-۶۶)

مهم ترین ویژگی های اجتماعی جوامع توسعه یافته :

- استقلال فردی : امکان یافتن شغل، تامین اجتماعی و تضمین آزادی های فردی به وسیله قانون
- پایگاه اجتماعی افراد اکتسابی است
- شایسته سالاری برقرار است

- جامعه طبقاتی است و طبقه متوسط درصد بالایی را به خود اختصاص داده است

- تحرک اجتماعی شدید است

- شبکه خویشاوندی ضعیف شده است و کارکردهای آن به نهادهای مدنی انتقال یافته است

زنان نسبتاً از حقوق بالایی برخوردارند و دارای استقلال فردی اند

- تفاوت های طبقاتی آن گونه که در جوامع توسعه یافته آشکار است احساس نمی شود

- ازدواج نومکانی است و افراد در انتخاب همسر آزاد هستند

- خانواده معمولاً هسته ای است

تفاوت ساخت اجتماعی در جوامع توسعه نیافته در مقایسه با جوامع توسعه یافته :

- استقلال فردی به دلایل فرهنگی، اقتصادی، سیاسی محدود است به

ویژه در جوامع کوچک و روستاها

- پایگاه اجتماعی افراد اکتسابی است اما وابستگی خویشاوندی ونسبی مهم

است

- هرچند شایسته سالاری (هوشمند، ۱۳۸۲، ص ۷۳-۷۲)

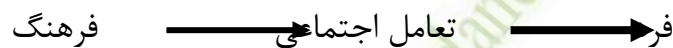
روش تحقیق :

جهت بررسی موضوع از روش کتابخانه ای و بررسی منابع اطلاعاتی

موجود در زمینه توسعه به ویژه کتب استفاده شده است.

الگوی نظری تحقیق

در ابتدا لازم است فرهنگ و عناصر آن که در بیرون از فرد و در وجود دیگران و نظام اجتماعی و نهادهای است از طریق مکانیسم درونی شدن و در جریان تعامل افراد با یکدیگر به همه ی افراد جامعه منقل شود و این انتقال به صورتی انجام گیرد که فرهنگ با وجود فرد آمیخته و عجین شود و این توانایی را به وی بدهد تا بتواند با تبدیل شدن آن به هنجارها (نهادینه شدن) به خوبی آن ها را رعایت نماید و عهده اجرای نقش های مربوطه بر آید.



نحوه ی (مکانیسم) درونی شدن فرهنگ

بنابراین فرهنگ توسعه باید در انسان درونی شود. فرهنگ درونی شده به هنجارها و الگوهای عمل نقشها تبدیل شود. فرهنگ درونی شده افراد را به موجودات انسانی تبدیل می نماید.

اگر جریان درونی شدن فرهنگ به خوبی انجام شود و هنجارها و نقش های آن دقیق تعریف شوند عدالت در جامعه ایجاد و پایدار خواهد ماند.

متغیرهای تحقیق

تحقق توسعه برای یک جامعه یا یک کشور در گرو تحقق شرایط زیر

می باشد :

۱- تغییر و تحول همه جانبه و اصولی در باورها و ارزش های فرهنگی و تبدیل این باورها و ارزش ها از شکل ، محتوی و ماهیت عقب برنده به پیش برنده .

۲- تغییر و تحول در ساختار های فرهنگی ، اجتماعی ، اقتصادی و استفاده ی صحیح و مناسب از فضاها و میدان های مناسب فرهنگی و اجتماعی.

۳- نهادی شدن و اجتماعی شدن باورها و ارزش های پیش برنده و قوام گرفتن آن در بین آحاد مردم و نظام سیاسی.

اگر متغیرهای فوق الذکر با هم تعادل ، توازن ، هم جهتی ، هماهنگی و همخوانی داشته باشند می توان اصلاحات را به خوبی انجام داد و به نتیجه ی مطلوب دست پیدا کرد .

با فتح قسطنطنیه به دست مسلمانان و آغاز عصر بیداری اروپا (دوره ی رنسانس) این قاره به مدت سه قرن نسبت به تغییر و تحول باورها و ارزش های خود اقدام کرد و با عقب برنده ی آن وداع و مروج ارزش های ارزش های پیش برنده شد . دست آوردهای پیش برنده ی فرهنگی خود را از طریق حکومت ، قانون ، حقوق بشر ، حقوق مردم و دموکراسی به صورت سازمان های اجتماعی ساخت و با برخورداری از فضاها و نهادهای مناسب فرهنگی و اجتماعی و اختراع ماشین بخار و انقلاب صنعتی ، تغییرات کمی و کیفی همه جانبه ای در قلمروهای اقتصادی و فرهنگی شروع کرد .

تجربه ی تاریخی جوامع مختلف به ویژه جوامع اروپایی به خصوص بعد از انقلاب صنعتی و تطبیق آن با مقتضیات فرهنگی جامعه ی ما می تواند راه گشای ایجاد توسعه مطلوب در سطح جامعه باشد .

درپیش رفت و پس رفت اصلاحات در یک جامعه عوامل متعددی دخالت دارد که باید از ابعاد مختلف مورد بررسی و توجه قرار گیرد به همین دلیل این متغیرها را از بعد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و در دو نوع پیش برنده و عقب برنده مورد بررسی قرار می دهیم.

متغیرها و ارزش های فرهنگی پیش برنده:

الف) پویایی فکری و عقلی:

- ۱- عقل گرایی و خرد گرایی
- ۲- آینده نگری و دور اندیشی
- ۳- آگاهی بیشتر مردم
- ۴- رشد ظرفیت های علمی و فنی جامعه
- ۵- تحقیق باز و مناسب شرایط زمانی و مکانی
- ۶- توانایی اشاعه ی فرهنگ جدید و انسان گرایی معقول
- ۷- وجود اقشار روشنفکر و متعهد
- ۸- باز بودن باب خرد و حکمت (خرد ورزی)
- ۹- آزاد شدن ذهن از حصارها
- ۱۰- رونق تفکر، تفکر باز

ب) پویایی مذهب:

- ۱- جهان بینی باز و مذهب آگاهی بخش
- ۲- اصلاح استنباط های مذهبی و به روز کردن آن ها
- ۳- مذهب تحکیم بخش اخلاق (فردی، خانوادگی، اجتماعی)

- ۴- مذهب مشوق فکر و تلاش
- ۵- مذهب مشوق دنیا و آخرت توأم با یکدیگر
- ۶- مذهب در کنار علم و دانش
- ۷- تفاهم بین مذاهب یک جامعه
- ۸- مذهب مشوق مردم برای کسب و تحقیق علم و دانش و فنون
- ۹- استوار کردن پایه ی اخلاقیات ، نظم و یگانگی در خانواده و جامعه
- ۱۰- خوش خو کردن مردم و دور کردن آن ها از عادات زشت و ناپسند
- ۱۱- تشویق به کار و تلاش و کوشش بی پایان

ج (رسوم و سنن آگاهی بخش :

- ۱- حس میهن پرستی
- ۲- صلح خواهی و آرامش طلبی
- ۳- بها دادن به اوقات فراغت مناسب و جهت دار
- ۴- درست کاری و تلاش فردی
- ۵- درست کاری و تلاش خانوادگی
- ۶- درست کاری و تلاش اجتماعی
- ۷- خط و زبان واحد در جامعه
- ۸- تعصب آگاهانه ، توأم با خرد
- ۹- دل بستگی به دانش
- ۱۰- تعادل در فرهنگ عمومی
- ۱۱- روحیه ی وحدت خواهی

- ۱۲- حیات معنوی و شوق مشترک داشتن
- ۱۳- شهامت طلبی مردم
- ۱۴- قناعت رشد یابنده
- ۱۵- مردانگی و جوانمردی
- ۱۶- آزاد بودن ، آزاد اندیشیدن ، آزاد گفتن و آزاد کوشیدن
- ۱۷- زیبا خواهی
- ۱۸- اهمیت دادن به وقت و استفاده ی کارآمد از آن
- ۱۹- باروری معنوی و اقتدارو توانایی آن
- ۲۰- افزایش ظرفیت های فرهنگی که منجر به پایداری اجتماعی و اقتصادی می گردد
- ۲۱- خستگی ناپذیری و خیرخواهی
- ۲۲- سازگاری در برداشت های دینی و ملی

متغیرها و ارزش های عقب برنده

الف (جمود فکری و عقلی :

- ۱- رکود تفکر و تفکر بسته
- ۲- قشری گری و عدم توجه به خردورزی
- ۳- اعتقاد به سحر و جادو و اشاعه ی جهل
- ۴- اعتقاد به تغییر ناپذیر بودن سنت های جامعه
- ۵- بی تفاوتی و لاقیدی
- ۶- بحث و جدل های بیهوده
- ۷- توقف مباحث علمی

- ۸- مشغولیات ذهنی غیر علمی بین مردم و حاکمان
- ۹- رواج بحث های کلامی مجرد از زمان و مکان
- ۱۰- به کار گیری نقل به جای تفکر و علم و عقل
- ۱۱- مخالفت مطلق با فرهنگ بیگانه یا تسلیم و خود باختگی کامل در برابر آن
- ۱۲- تحقیق مضبوط و بسته
- ۱۳- فاصله گرفتن علم و هنر از مردم
- ۱۴- عدم مشورت و استفاده نکردن از روش های مشارکتی و شورایی

ب) ایستایی و رکود مذهب :

- ۱- جهان بینی بسته و انحرافی و یا التقاطی
- ۲- مدح آخرت
- ۳- یک بعدی فکر کردن (نگرش یک بعدی)
- ۴- مدح آخرت و مذمت دنیا و ترویج قناعت به داشته ها
- ۵- تسلیم به سرنوشت اجتماعی خود
- ۶- مذهب در مقابل علم و ضدیت با آن
- ۷- مذهب علیه نو آوری
- ۸- مذهب در کنار سحر و جادو
- ۹- محدود شدن مذهب به قشریات و احکام صرف عبادی
- ۱۰- مذهب و توجیه ابدی دادن به فقر
- ۱۱- کشمکش و جدال دینی بین مردم
- ۱۲- فرو ریزی پایه و اساس اخلاقیات فردی ، خانوادگی و اجتماعی

ج (رسوم و سنن بسته :

- ۱- تعصبات غیر منطقی
- ۲- عدم دل بستگی به دانش
- ۳- انحطاط و کنترل هنر و شعر و موسیقی
- ۴- رفتارهای دیکتاتوری و استبداد فردی ، خانوادگی و جمعی
- ۵- وجود زبان ها و خط های مختلف در جامعه
- ۶- فرهنگ طبقاتی و اشرافی
- ۷- فرهنگ تزویر و ریا ، تملق ، دروغ گویی، اختلاس و دزدی
- ۸- نداشتن اعتماد به نفس
- ۹- لجام گسیختگی و بی قیدی ، بی بند و باری و فسق و فجور
- ۱۰- ساده لوح بودن مردم
- ۱۱- روحیه ی تفرقه و تفرقه جویی در جامعه
- ۱۲- بی تفاوتی نسبت به حیات معنوی و مادی جامعه
- ۱۳- بی ارزشی وقت و هدر دادن و تلف کردن آن
- ۱۴- تجمل پرستی و خوش گذرانی زیاد
- ۱۵- ناسازگاری در برداشت های دینی و ملی

متغیرها و نهادهای سیاسی پیش برنده

الف (شالوده های سیاسی مناسب :

- ۱- حکومت مرکزی مقتدر و صالح
- ۲- حکومت و دولت منتخب مردم - دولت متکی به مردم نه با زور سرنیزه
- ۳- برابری حکومت و مردم در مقابل قانون

- ۴- امانت دار بودن دولت
- ۵- دولت با جهت گیری حاکمیت مردم
- ۶- دولت های مبتنی بر تخصص و تعهد کاری نه فامیلی و گروهی
- ۷- دولت پیشرو در وضع قوانین و مقررات برای سعادت مردم
- ۸- دولت پیشرو در اعمال قانون
- ۹- دولت پیشرو در اعمال مجازات
- ۱۰- برپایی حکومت های ملی
- ۱۱- ثبات سیاسی
- ۱۲- وجود امنیت و تأمین جانی
- ۱۳- حکام و دولت های خادم مردم
- ۱۴- دارا بودن توان نظامی برای دفاع
- ۱۵- سرعت عمل داشتن ، روشن بینی ، داوری درست ، هوشمندی نسبت به مصالح امور کشور ، انتخاب درست کارکنان ، پرهیز از تصمیم گیری عجولانه ، نظارت صحیح در امور توسط دولت
- ۱۶- دولت حمایت کننده از هنرمندان ، اندیشمندان و تولید کنندگان
- ۱۷- وجود نهادهای سیاسی مانند احزاب ، سندیکاها و دولت های آینده نگر

ب) حاکمیت مردم :

- ۱- حاکمیت شعار آزادی ، برابری ، برادری
- ۲- برابری مردم در مقابل قانون
- ۳- مشارکت آحاد مردم در نظام تصمیم گیری و دموکراسی
- ۴- دموکراسی حکام

- ۵- دموکراسی در دین و اقتصاد
- ۶- تعاون و همکاری بین مردم
- ۷- وضع و اجرای قانون برای صیانت از حقوق آحاد مردم و مناطق کشور (اقتدار قانون بر همه چیز و برای همه کس)

متغیرها و نهادهای سیاسی عقب برنده

الف (شالوده های سیاسی نا مناسب :

- ۱- مستبد بودن دولت و حکام
- ۲- خیانت حکام و عدم امانت داری آنان
- ۳- دولت در خدمت سرمایه داران
- ۴- دولت بی توجه به مردم ، دولت به منزله ی سرور و آقای مردم
- ۵- بی سامانی دولت و حکومت (عدم اقتدار ، عدم انسجام)
- ۶- دولت بی اعتنا به حقوق مردم
- ۷- حاکمیت سرمایه داران
- ۹- دولت ها و حکومت های قشری و فامیلی (دولت های بسته)
- ۱۰- وضع قوانین سلیقه ای توسط دولت
- ۱۱- اعمال مجازات های نامناسب و نابجا
- ۱۲- فقدان هویت ملی
- ۱۳- بی ثباتی سیاسی ، نابسامانی ، بی نظمی
- ۱۴- فقدان امنیت
- ۱۵- وجود درگیری ها و اختلافات داخلی و هرج و مرج
- ۱۶- آشفتگی سیاسی و آشوب

۱۷- وضع قوانین طبقاتی

ب) حاکمیت افراد و گروه‌های خاص :

- ۱- طبقاتی بودن جامعه ی اشراف ، نجبا ، رعایا و یا طبقه بندی به صورت نظام کاستی ، حاکم بودن اشراف
- ۲- برده و رعایا بودن مردم
- ۳- عدم حضور مردم در نظام تصمیم گیری
- ۴- اشاعه ی استبداد (استبداد ورزی ، استبداد در خانواده و جامعه)
- ۵- عدم اعتماد مردم به دولت و زمامداران
- ۶- فساد اجتماعی
- ۷- جهل همگانی
- ۸- حکومت های وابسته به بیگانه

متغیرها و نهادهای اجتماعی پیش برنده

الف) شالوده های مناسب اجتماعی

- ۱- قداست کار و وجود وجدان کاری بین آحاد مردم
- ۲- وجود و حضور عنصر نظم ، انضباط کاری و تشکیلاتی
- ۳- روحیه ی جمعی کار کردن
- ۴- روحیه ی اخوت و تعاون بین مردم
- ۵- تأمین اجتماعی و حمایت از نیازمندان
- ۶- امنیت فراگیر
- ۷- امانت داری و صدق در کار
- ۸- قوام خانوادگی ، قوام ملت
- ۹- سامان اجتماعی

- ۱۰- رعایت بهداشت فردی ، خانوادگی و عمومی
- ۱۱- قوام جامعه
- ۱۲- همبستگی ملی و هویت واحد
- ۱۳- دل بستگی مردم به حکومت سرزمین و امنیت و دفاع از آن
- ۱۴- روحیه ی اطاعت از قانون
- ۱۵- تشویق به یکپارچگی و اتحاد ملی
- ۱۶- توان در تولیدات فکری جدید
- ۱۷- فراهم بودن امکانات و فرصت ها برای آحاد مردم
- ۱۸- آزاد اندیشی در فکر و اندیشه ی دین و کار
- ۱۹- برابری زن و مرد در فعالیت ها و قلمروهای اقتصادی - اجتماعی
- ۲۰- وجود قوانین مدنی ، جزایی ، بازرگانی ، مالی و به روز بودن آن

نهادهای آگاهی بخش :

- ۱- گسترش سواد و آموزش و همگانی شدن آموزش و پرورش
- ۲- وجود مراکز متعدد آموزش فنی و حرفه ای و دانشگاهی
- ۳- وجود کتابخانه
- ۴- نشر کتاب ، روزنامه و نشریات
- ۵- اعتقاد و تلقی به آموزش جهت مبارزه با خرافات و تعصبات کور
- ۶- تلقی آموزش به عنوان شالوده ی حیاتی برای جامعه
- ۷- تلقی از آموزش به عنوان راهی برای پیشرفت
- ۸- وجود طبقه و قشر روشن فکران و احزاب
- ۹- آگاهی دادن مردم از وقایع و نشر اطلاعات بین آنان

۱۰- تعلیم و تربیت روح آزادگی و آزادی خواهی

متغیرها و نهادهای اجتماعی عقب برنده

الف (شالوده های نا مناسب اجتماعی :

۱- پیوند ظالمانه ی سرمایه دار با دولت

۲- بی سامانی اجتماعی

۳- تفرقه و جدایی بین مناطق و گروه های اجتماعی

۴- عدم وجود قوانین مالی ، بازرگانی ، جزایی و مدنی مناسب

۵- فقر و بیچارگی گسترده ی مردم

۶- غارت مردم

۷- عدم امنیت جانی مردم

۸- ترویج فساد و رشوه در جامعه و دولت

۹- بیکاری گسترده به خصوص نوع پنهان

۱۰- فساد ، تنبلی و سستی دولت و مردم

۱۱- تفرقه بین نژادها ، مردم و تبعیض مناطق

۱۲- ایستایی ساختارهای اجتماعی

۱۳- بی تفاوتی نسبت به قانون

۱۴- نا برابری در حقوق و ایفای نقش بین زنان و مردان

۱۵- فاصله ی طبقاتی زیاد از حد متعارف

ب (نهادهای بازدارنده :

۱- بی سوادی گسترده

۲- عدم گسترش اطلاعات و عدم آگاهی مردم از وقایع

- ۳- عدم حضور عناصر آگاهی بخش
- ۴- جهل و ناآگاهی های عمومی
- ۵- طبقاتی بودن آموزش
- ۶- فقدان و عدم گسترش مطبوعات ، کتاب و نشریات
- ۷- ایستایی در تصمیمات و حرکات مردم و دولت
- ۸- تبلیغ و ترویج فقر و جهل
- ۹- تربیت روح بندگی و اسارت

متغیرهای پیش برنده ی اقتصادی

- ۱- به کار گیری ترکیبات جدید در تولید
- ۲- توان در تولید کالای جدید
- ۳- سازمان و نظام تولید کارآمد
- ۴- علمی و فنی شدن شیوه ی تولید ، بالا بودن کیفیت تولید
- ۵- تخصصی شدن تولید و گسترش آن
- ۶- امنیت اقتصادی
- ۷- موزونی عوامل تولید
- ۸- علمی و دقیق تر شدن محاسبات و برنامه ریزی اقتصادی
- ۹- گسترش اطلاعات ، جمع آوری و پردازش آن
- ۱۰- گسترش و تقویت ارتباط بین بخش های مختلف
- ۱۱- همه جانبه بودن خدمات
- ۱۲- به کارگیری مواد ، ترکیبات و مدیریت جدید
- ۱۳- ثبات اقتصادی

۱۴- گسترش آگاهی های کامل به فنون بازرگانی ، تجارت ، بانک داری و مدیریت

۱۵- توزیع مناسب منابع و ثروت

۱۶- جهت گیری بودجه با اهداف تعادل و توازن بین بخش ها و افراد جامعه

متغیرهای عقب برنده ی اقتصادی

۱- تک محصولی بودن اقتصاد

۲- تولید سنتی و خانوادگی و نظام غیر کار آمد تولید

۳- غارت و چپاول استعماری و مستعمراتی اقتصاد

۴- واگذاری امتیازات به خارجیان یا اشراف و سرمایه داران

۵- ایستایی سازمان و نظام تولید

۶- بی کاری نیروی کار و بلا استفاده بودن منابع طبیعی و مادی

۷- استبداد اقتصادی (سلطه ی تعدادی افراد محدود بر منابع اقتصادی و دریغ کردن آن از مردم)

۸- ناموزونی عوامل تولید

۹- عدم رشد بنیان های صنعتی و پیش برنده

۱۰- عدم رشد فکری و تخصصی نشدن نیروی کار

۱۱- پایدار بودن موانع توسعه و شکل تاریخی به خود گرفتن

۱۲- عدم گسترش کمی و کیفی خدمات زیر بنایی

۱۳- فقدان امکانات زیر بنایی

۱۴- بی ارتباطی مناطق و بخش ها با یکدیگر

۱۵- اشکالات و نارسایی های متعدد ناحیه ای و منطقه ای و ملی و بین المللی بر سر راه گسترش مبادله و تجارت

۱۶- استثمار و بهره کشی

نتیجه گیری

توسعه به عنوان یکی پدیده‌ی اجتماعی امری چند بعدی (فرهنگی ، سیاسی ، اجتماعی اقتصادی و ...) است و عامل‌ها و متغیرهای متعددی در پیشبرد آن دخالت دارند و موانع متعددی نیز بر سر راه تحقق آن وجود دارد . عامل اساسی دست یابی به توسعه مطلوب ، انسان و خلاقیت‌های او است . توسعه واقعی که در خدمت اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران باشد با مشارکت و نظارت آنان ، برای آنان و به وسیله‌ی آنان تحقق می پذیرد .

نقش فرهنگ به عنوان عاملی زیر بنایی در جهت تغذیه‌ی متغیرهای اجتماعی و اقتصادی از جایگاه خاصی برخوردار است . هر جا صحبت از انسان است صحبت از فرهنگ نیز می باشد که باز هم اهمیت فرهنگ کاملاً در ارتباط با توسعه روشن می باشد . برای این که بتوانیم در انجام

و اقتصادی اثر خواهد گذاشت و آن‌ها را در مسیر صحیح هدایت خواهد نمود . در مورد انسان بر روی کار فرهنگی تأکید زیادی می باشد و این کار فرهنگی بایستی از دوران شخصیت سازی فرد یعنی کودکی ، دبستان و راهنمایی شروع شود .

محدودیت های تحقیق

توانایی ناکافی مالی و بودجه برای توسعه و بررسی بیشتر موضوع

محدویت زمانی برای پردازش عمیق و گسترده موضوع

کمبود منابع اطلاعاتی (کتب ، مجلات و.....) جهت جمع آوری بیشتر اطلاعات

پایین بودن سرعت اینترنت و زمان بر بودن و در نتیجه بالا رفتن هزینه ها

کمبود افراد خبره و متخصص در موضوع جهت کسب اطلاعات بیشتر

پیشنهادات

الف - متغیرهای موثر بر توسعه متعدد هستند لذا می توان این متغیرها را در بخش های اختصاصی

اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی ، اجتماعی مطالعه نمود .

ب - مهمترین اصل در رسیدن به توسعه یا هر مفهوم دیگر نهادمندی یعنی تبدیل آن به مجموعه

نقش ها و هنجارهاست بنابراین با مطالعه عمیق و همه جانبه می توان هنجارهای لازم برای توسعه را با توجه به

متغیرها و عناصر گفته شده در هر قسمت این تحقیق شناسایی و تعریف نمود .

منابع و مآخذ :

- ۱- آشوری، داریوش. (۱۳۵۶). تعریف ها و مفهـوم فرهنگ. نشر مرکز اسنادفرهنگی آسیا. تهران.
- ۲- الیوت، تی اس. درباره مفهـوم فرهنگ. ترجمه حمید شاهرخ (۱۳۶۸). نشر مرکز. تهران
- ثقفی، رضا. (۱۳۴۸). مفاهیم فرهنگ در ادبیات فارسی. مجله فرهنگ و زندگی. شماره ۱.
- ۳- جامعه شناسی ۲. کتاب درسی سال سوم دبیرستان. تالیف سازمان تالیف کتب درسی آموزش و پرورش. تهران. ۱۳۸۳
- ۴- جیروند، عبدا.. (۱۳۶۶). توسعه اقتصادی. انتشارات مولوی. تهران
- ۵- رزاقی، ابراهیم. (۱۳۷۰). الگوی برای توسعه اقتصادی ایران. چاپ دوم. نشرنی. تهران.
- ۶- عظیمی، حسین. (۱۳۷۳). مدارهای توسعه نیافتگی در ایران. نشرنی. تهران.
- ۷- عظیمی، حسین. (۱۳۷۳). توسعه اقتصادی. (جزوه منتشر نشده درسی دوره فوق لیسانس توسعه اقتصادی) نشرنی. تهران
- ۸- موسایی، میثم. (۱۳۸۶). اسلام و فرهنگ توسعه اقتصادی. اینترنت.
- ۹- نیشابوری، اصغر. (۱۳۸۳). رشد آموزش زیست شناسی. شماره ۲۹- ۲۷. تهران

۱۰- هوشمند، احسان. (۱۳۸۲). ریشه های توسعه نیافتگی و آموزش

و پرورش ایران. چاپ اول. پژوهشکده تعلیم و تربیت. تهران.

www.daneshyary.com